

The Semantics of the Word "Mathānī" in the Holy Qur'an with Emphasis on Sociolinguistics

DOI: 10.30497/quran.2020.14882.2909

Farhad Zeinali Behzadan *

Received: 28/11/2020

Accepted: 03/01/2021

Abstract

The semantics of the word "Mathānī" in the Holy Qur'an with emphasis on sociolinguistics shows that this word is related to the "Fawāsel" of the verses and means the verses with the main content of divine praise that have been turned to each other with the help of the same and similar rhymes. This conclusion is obtained based on the etymology of the different derivatives of the root "Th N Y" using the patterns in social linguistics and according to the specific application of the word "Mathānī" in the context and co-text of verse 23 of Surat al-Zumar and verse 87 of Sūrah al-Ḥijr. Understanding the Qur'anic uses of the word "Mathānī" in the Holy Quran's Competition Discourse with the Ahl al-Ketab shows that the "Mathānī" in connection with the Psalms of David were revealed to the Holy Prophet (PBUH) and are related to the prayers and praise of God. The association of the word "Mathānī" with expressions such as "Ahsan al-Ḥadith" and the connection of this word with the trembling of the body and "dhikr" in verse 23 of Sūrah al-Zumar, shows that the word "Mathānī" is related to the audio form of the Holy Quran and the content of divine praise. The similarity of the soundings of the "Fawāsel" and their turning to each other in seven consecutive verses of Sūrah al-Ḥamd and the main content of this Sūrah, that is, divine praise, has caused the Qur'anic description of "sab'an min al-mathānī" to be matched to Sūrah al-Ḥamd in the narrations of the Ahl al-Bayt and the Prophetic Traditions while next to it, "al-Qur'an al-ʿAẓīm" is another description of Sūrah al-Ḥamd, which shows the great importance of reciting this Sūrah..

Keywords: *Mathānī, Semantics, sociolinguistics, Ahsana al-hadith, sab' mathānī.*

* Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Kerman, Iran.
F.zeinali@vru.ac.ir



دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، مقاله پژوهشی، سال چهاردهم، شماره دوم (پیاپی ۲۸)، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۳۹-۲۶۲

معناشناسی «مثنائی» در قرآن کریم با رویکرد زبان‌شناسی اجتماعی

DOI: 10.30497/quran.2020.14882.2909

فرهاد زینلی بهزادان*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۹
مقاله برای اصلاح به مدت ۲۴ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

معناشناسی واژه «مثنائی» در قرآن کریم با تأکید بر زبان‌شناسی اجتماعی نشان می‌دهد که این واژه مرتبط با فواصل آیات قرآنی و به معنای آیاتی با محتوای اصلی حمد و ثنای الهی است که با فواصل متماثل و متقارب به یکدیگر عطف شده‌اند. این نتیجه بر اساس ریشه‌شناسی مشتقات مختلف ماده «ث ن ی» و با استفاده از الگوهای مطرح در زبان‌شناسی اجتماعی و بررسی کاربرد واژه «مثنائی» در بافت زبانی و بافت موقعیتی آیه ۲۳ سوره زمر و آیه ۸۷ سوره حجر به دست آمده است. فهم کاربردهای قرآنی واژه مثنائی در گفتمان رقابت قرآن کریم با اهل کتاب نشان می‌دهد که «مثنائی» در ارتباط با مزامیر داودی بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده و با مناجات و حمد الهی مرتبط هستند. همنشینی واژه «مثنائی» با تعبیری همچون «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» و ارتباط این واژه با لرزش بدن و «ذکر» در آیه ۲۳ سوره زمر، نشان می‌دهد که واژه «مثنائی» با هیأت صوتی قرآن کریم و محتوای حمد الهی نیز ارتباط دارد. تشابه ایقاعات صوتی فواصل و عطف آنها به یکدیگر در هفت آیه پی در پی سوره حمد و محتوای اصلی این سوره یعنی حمد و ثنای الهی، باعث شده که در روایات نبوی و اهل بیت (علیهم السلام) وصف قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» بر سوره حمد تطبیق شود، در حالی که در کنار آن، «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» نیز وصف دیگر سوره حمد است که نشان از اهمیت زیاد قرائت این سوره دارد.

واژگان کلیدی

مثنائی، معناشناسی، زبان‌شناسی اجتماعی، احسن الحدیث، سبع مثنائی.

طرح مسئله

نظرات مفسران در تبیین معنای واژه «مثنائی» و در ارتباط با هر دو کاربرد قرآنی آن یعنی در ارتباط با آیه ۲۳ سوره زمر و آیه ۸۷ سوره حجر بسیار متنوع و مختلف است. برای مثال علامه طباطبائی از زبان مفسران سه مصداق را «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» ذکر کرده است: ۱- سور هفتگانه طوال ۲- سور هفتگانه حوامیم ۳- هفت صحیفه از صُحُف نازل شده بر پیامبران پیشین.

علامه همه این مصادیق را بدون دلیل می‌داند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۹۱). آلوسی مصداق نخست را به این دلیل ضعیف می‌داند که سوره حجر که در آن به اعطاء «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) اشاره شده است، مکی است حال آنکه سور طوال مدنی هستند و بعد از این سوره نازل شده‌اند. آلوسی تطبیق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» بر هفت آیه سوره حمد را صحیح‌ترین احتمال می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۲۱). برخی از مفسران که تطبیق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» بر سوره حمد را ترجیح داده‌اند، در توجیه معناساختی این تطبیق، نظرات مختلفی را بیان کرده‌اند:

فخر رازی عدد «سبع» را به هفت آیه سوره حمد مربوط دانسته و در تطبیق واژه «المثنائی» بر سوره حمد این احتمالات را از زبان مفسران بیان کرده است: ۱- چون سوره حمد دو بار در هر نماز قرائت می‌شود. ۲- چون وقتی سوره حمد در نماز خوانده می‌شود با سوره دیگر جفت می‌شود. ۳- چون سوره حمد به دو قسمت تقسیم شده است: قسمتی برای خدا و قسمتی برای بنده ۴- چون سوره حمد به دو قسمت تقسیم شده است: قسمی برای ثنا و قسمی برای دعا ۵- چون سوره حمد دو بار نازل شده است: یک بار در مکه و یک بار در مدینه ۶- چون کلمات سوره حمد «دو به دو» هستند: مثل «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِيَّاكَ نُعْبُدُ وَ إِيَّاكَ ... * اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ ...»، ۷- چون سوره حمد شامل «ثنای» خداوند متعال است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۱۵۹). ۸- چون سوره حمد در مقایسه با تمام کتب نازل شده استثنائی است. ۹- چون ثواب قرائت هر آیه سوره حمد برابر با ثواب قرائت سبع قرآن و ثواب قرائت هفت آیه آن برابر با ثواب قرائت کل قرآن است. ۱۰- چون خواندن هفت آیه سوره حمد باعث بسته شدن همه هفت در آتش جهنم می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۵۸). آرتور جفری بسیاری از این نظرات را ساختگی می‌داند (جفری، ۲۰۰۷م، ص ۳۵۶).

نظرات مفسران درباره وجه معناساختی کاربرد واژه «مثنائی» در پیوند با کتاب قرآن در آیه ۲۳ سوره زمر، نیز متنوع است. مفسران در توجیه اطلاق نام «مثنائی» بر کتاب قرآن احتمالاتی را ذکر کرده‌اند. به عنوان نمونه ماوردی به هفت احتمال از این احتمالات اشاره کرده است: ۱-

چون خداوند در قرآن کریم قضا (=احکام) را تکرار کرده است. ۲- چون خداوند در قرآن کریم قصص انبیاء را تکرار کرده است. ۳- چون خداوند در قرآن کریم از بهشت و آتش مکرر یاد کرده است. ۴- چون آیات و سوره‌های قرآن کریم پی در پی هستند. ۵- چون قرآن کریم در تلاوت تکرار می‌شود اما بخاطر زیبایی صوتش ملال آور نیست. ۶- چون بخشی از آن بخش دیگر را تفسیر می‌کند. ۷- مثنایی اسمی برای اواخر آیات است (ماوردی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۳).

با همه تنوع و اختلاف نظر مفسران در تبیین معنای واژه «مثنایی»، برخی از آنها در نوعی همگرایی مصداق عبارت «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» در آیه ۸۷ سوره حجر را هفت آیه سوره حمد می‌دانند. به عنوان مثال شیخ بهایی با استناد به روایتی صحیح از محمد بن مسلم از این نظر دفاع کرده است (بهایی، ۱۳۹۸ق، ص ۳۹۲). علامه طباطبایی نیز معتقد است که این نظر در شماری از روایات رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و اهل بیت ایشان (علیهم السلام) بیان شده است و نباید به نظرات دیگر اعتنا کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۹۱).

علامه مجلسی این نظر را نظریه مشهور بین مفسران می‌داند (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۱۱۵). از نظر صادقی تهرانی این نظر در روایات متواتر از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بیان شده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۶۵). قرطبی نظر صحیح نزد هر فرقه و از هر طریق را همین نظر می‌داند و مخالفت با آن را جایز نمی‌داند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۱۳۶). ابن عجیبه، شوکانی، ملاحویش، سمرقندی و قشیری نیز این نظر را به جمهور و اکثر مفسران نسبت می‌دهند (به ترتیب ر.ک: ابن عجیبه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۰۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۰؛ ملاحویش، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۳۱۲؛ سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵؛ قشیری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۹).

پیشینه تحقیق و وجه نوآوری مقاله

در ارتباط با تفسیر واژه «مثنایی» در قرآن کریم علاوه بر تلاش‌های مفسران در کتب مختلف تفسیر، چند مقاله اختصاصی و با استانداردهای علمی نیز به نگارش در آمده است:

مقاله «تعامل تفسیر و حدیث در تعیین هفت مثنایی» از اری ربین: از نظر روبین عدد «هفت» در تعبیر قرآنی «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» نماد کثرت و فراوانی است و «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» و «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» دو نام برای آیات مکرر قرآن کریم هستند که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌باید به

آنها خوشنود گردد. در این مقاله توضیحی در این باره ذکر نشده است که چگونه تکرار برخی آیات می‌توانست موجبات خوشنودی آن حضرت را فراهم آورد.

مقاله «بحثی درباره تعبیر *سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي*» از یعقوب جعفری: در این مقاله از تطبیق تعبیر «*سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي*» بر سوره حمد دفاع شده است با این استدلال که روایات متعدد و معتبری هم از طریق شیعه، هم از طریق اهل سنت آن را تأیید می‌کند.

مقاله «بازشناسی مفهوم «مثنایی» در قرآن کریم با تأکید بر سیاق آیه ۲۳ سوره الزمر» از مهدی مطیع و فیاضه علی عسگری: در این مقاله تعبیر «*سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي*» به لایه‌های معنایی متعدد و فراوان قرآن کریم ربط داده شده است که این لایه‌ها در نیل به نمود ملکوتی قرآن کریم - که در لوح محفوظ قرار دارد - به وحدت رسیده اما در نیل به نمود ظاهری و لفظی قرآن کریم دچار تعدد و تکثر می‌شوند. این نتیجه متأثر از نگاه علامه طباطبایی به مفاهیمی همچون «لوح محفوظ» و «ام الكتاب» است و در نتیجه قایل شدن به وجودی دیگر برای قرآن کریم در لوح محفوظ شکل گرفته است. آقای معرفت در نقد علامه، این نگاه را غیرمستند و ناشی از ذوق عرفانی می‌داند (معرفت، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۸).

مقاله «تحلیل انتقادی برداشت‌های صورت گرفته از روایات تفسیری «*سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي*» از عبدالهادی فقهی‌زاده و مهدیه دهقانی قنات‌غستانی: این مقاله به بررسی اسناد و تشکیک در دلالت هفت روایت از منابع شیعه می‌پردازد که در برداشت برخی از مفسران شیعی بر این نکته دلالت دارند که سوره حمد مصداق تعبیر قرآنی «*سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي*» است. در این مقاله از میان این هفت روایت، تنها یک روایت صحیح معرفی شده است. نویسنده با جستجو در کتب حدیثی شیعه دو روایت معارض با این روایت را ذکر کرده است: در روایت نخست تعبیر «*السَّبْعُ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنُ الْعَظِيمُ*» بر سوره حمد و سوره طوال و در روایت دوم بر آیه‌الکرسی تطبیق شده است. در نقد این ادعا باید گفت که روایت نخست مرسل است و سندی ندارد (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱۵) و تطبیق تعبیر «*السَّبْعُ الْمَثَانِي*» - که در سوره مکی حجر واقع شده است - بر سوره طوال و آیه‌الکرسی - که مدنی هستند و بعداً نازل شده‌اند - بعید به نظر می‌رسد.

لازم به ذکر است که از همین نویسندگان مقاله دیگری با عنوان: «بررسی سندی و دلالتی روایات اهل سنت در تفسیر «*سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي*» منتشر شده است که در آن بیان شده است در آیه ۷۸ سوره حجر، خداوند در مقام امتنان از عطا کردن مجموع «*سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي*» و «*الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ*»، به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) یاد کرده است و به این نتیجه می‌رسد که واژه «مثنایی»، بر

بخش‌های تکراری از وحی دلالت می‌کند که محتوای آنها در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز نازل شده بود و از نظر مقاله کاربرد وصف «عظیم» برای قرآن، که فقط در آیه ۷۸ سوره حجر اتفاق افتاده است کاملاً متناسب با مقام امتنان بوده و به برتری آن بر سایر کتاب‌های آسمانی دلالت دارد و از این رو می‌توان نتیجه گرفت که منظور از تعبیر «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» تنها بخشی از کل قرآن کریم است که محتوای آن فقط به رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شده است و سوره حمد از مصادیق این بخش یعنی «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» است.

در این مقاله راز ذکر عدد هفت در تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» تبیین نشده است. در برابر نظریه مقاله می‌توان سوره حمد را به طور همزمان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» و «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» دانست به ویژه آنکه، هنگام نزول آیه ۷۸ از سوره مکی حجر، هنوز کل قرآن نازل نشده بود و امتنان بخاطر اعطای قرآنی که هنوز به طور کامل نازل نشده بود، بعید است. کاربرد صفت خاص و متمایز «الْعَظِيمَ» در وصف «الْقُرْآنَ» برای اولین و آخرین بار نشان از خاص بودن مصداق «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» دارد. قابل ذکر است که بنا بر تصریح برخی روایات اهل سنت سوره حمد به طور همزمان، هم مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» هم مصداق «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳) و این وجه تفسیری مورد پذیرش برخی مفسران واقع شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۲۲، زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۸۸، ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۹۴، ابوالسعود، بی تا، ج ۵، ص ۸۹).

برخی مفسران نیز پا را فراتر نهاده و هر دو تعبیر را بر سوره حمد تطبیق کرده‌اند (قونوی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۹۸؛ ابن عربی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۷). علاوه بر آن در روایت ابوسعید معلی از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) سوره حمد «اعظم سُور» و همزمان مصداق «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» و «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» معرفی شده است که صفت «اعظم» قرینه‌ای است بر اینکه سوره حمد مصداق «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» نیز هست (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴). پیش از تکمیل نزول کل قرآن کریم، لفظ «قرآن» در خصوص بخش‌هایی که تا آن زمان نازل شده بودند، به کار رفته است و لفظ «قرآن» در برخی کاربردهای قرآنی به معنای مفعولی «مقروء» نیز به کار رفته است (ابن عاشور، ج ۲، ص ۲۷۰، قرطبی، ج ۲، ص ۱۳۶۴ش، ص ۲۹۸). با فرض اخیر معنای «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»، «مقروء بزرگ» خواهد بود و با توجه به وجوب قرائت سوره حمد در هر نماز، می‌توان به بزرگداشت و اهمیت این سوره از نگاه دین اسلام پی برد.

در بیشتر روایات شیعه سوره حمد بر کل عبارت قرآنی «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» و «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» تطبیق شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۹ و ۲۲، ج ۲، ص ۲۴۹، ۲۵۱ و ۲۸۹). فقط در دو

روایت سوره حمد تنها بر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» تطبیق شده است و تعبیر «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» مستقل از آن در نظر گرفته شده است (التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری ^(علیه السلام)، ۱۴۰۹ق، ص ۲۹ و ۴۷)، اما تفسیر منسوب به امام حسن عسکری ^(علیه السلام) به گفته علامه حلی و آیه الله خویی مجعول است (حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۵۷؛ خویی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۵۷). فقط در یک روایت سوره حمد تنها بر «الْمَثَانِي» تطبیق شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۴۹) که تطبیق بر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي» را نفی نمی کند و در این روایات از عدم تطبیق سوره حمد بر «الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» سخنی به میان نیامده است.

شواهد روایی ارایه شده نشان می دهد که تطبیق تعبیر قرآنی «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» بر سوره حمد، از شواهد کافی در روایات نبوی نقل شده در منابع اهل سنت برخوردار است. بنابراین هدف مقاله حاضر این است که با تأکید بر دستاوردهای دانش زبان شناسی اجتماعی در کنار استفاده از روش های مرسوم در دانش معناشناسی، روشی جدید را در ریشه شناسی واژه «مثنایی» و تفسیر آن در قرآن کریم به کار گیرد.

روش تحقیق

از منظر روش، این مقاله به عنوان تحقیقی علمی به طور گسترده به معرفی جنبه های مختلف کارآمدی دانش معناشناسی در تبیین مفاهیم قرآنی پرداخته است. توجه به انواع تغییرات معنایی از منظر معناشناسی تاریخی و معرفی نظریه بافت و نظریه حوزه معنایی از نقاط قوت این مقاله است، چراکه به نظر می رسد می توان با روش های نوین معناشناسی پرده از برخی ابهامات در ارتباط با تبیین معنای واژه «مثنایی» در قرآن کریم برداشت. همچنین استفاده از دانش «زبان شناسی اجتماعی» (sociolinguistics) در این مسیر راهگشاست. این دانش بر جنبه های اجتماعی دگرگونی های زبانی تأکید دارد و به مطالعه تاثیر عوامل اجتماعی همچون هنجارهای فرهنگی بر زبان می پردازد. در نگاه این مکتب معنا در خلأ یافت نمی شود و باید آن را در تعاملات و ارتباطات اجتماعی روزمره مردم جستجو کرد (آرلاتو، ۱۹۸۱م، ص ۱۹۰-۱۸۹).

بخشی از مطالعه تاثیر عوامل اجتماعی بر زبان در زبان شناسی اجتماعی، به تغییرات معنایی واژه بعد از پیدایش آن مربوط می شود. از نظر آرلاتو بیشتر این تغییرات با زندگی و فرهنگ یک جامعه زبانی پیوند دارد. او این تغییرات معنایی را در قالب مکانیسم هایی چون

همنشینی معنایی، جدایی صورت‌ها و نقش زیرگروه‌های درون جامعه زبانی معرفی می‌کند (آرلاتو، ۱۹۸۱م، ص ۱۹۶-۱۹۵).

از نظر آرلاتو نقش مکانیسم جدایی صورت‌ها در تغییر معنا به این صورت است که توجه جامعه زبانی به ریشه مشترک واژه‌های هم خانواده، مانع از تغییر معنایی هر یک از آنها به عنوان مشتقات آن ریشه مشترک است. حال اگر به دلیلی در ارتباط معنایی مشتقات با ریشه مشترک - که نقش یک رشته ارتباطی میان مشتقات را بازی می‌کند - خللی وارد شود، مشتقات مستعد تغییر معنایی می‌شوند (آرلاتو، ۱۹۸۱م، ص ۱۹۷).

در این پژوهش سعی شده است تا با الهام از دو مکانیسم همنشینی معنایی و جدایی صورت‌ها، چگونگی زایش معنایی واژه «مثنایی» و تغییرات آن تبیین گردد. بر اساس مکانیسم جدایی صورت‌ها، رابطه معنایی وثیقی بین ماده اشتقاق (ریشه) و هر یک از مشتقات ماده وجود دارد و مشخص می‌شود که این رابطه دو طرفه است: به این صورت که از یک طرف، ماده اشتقاق معنای ریشه‌ای خود را همچون چتری بر سر هر یک از مشتقات می‌گستراند و در برابر تغییر معنایی آنها مقاومت می‌کند و از طرفی دیگر تغییرات معنایی مشتقات اثر معنایی خود را بر ماده اشتقاق گذاشته و بر غنای معنایی آن افزوده و گرفتار چند معنایی می‌سازد تا آنجا که این احتمال وجود دارد که در گذر زمان معنای اصلی ماده اشتقاق تغییر کند. این چند معنایی و تغییر معنا، خود پایه زایش مشتقاتی جدید با معانی متفاوت با معنای نخستین ماده اشتقاق خواهد شد. تغییر معنایی مشتقات و غلبه آن بر چتر معنایی ماده اشتقاق یا همان مکانیسم جدایی صورت‌ها در بسیاری از موارد به همراه مکانیسم همنشینی معنایی باعث تغییر معنا می‌شود: به این صورت که ماده اشتقاق از طریق تغییر معنای یکی از مشتقات خود هم‌نشین معنای جدیدی گردیده و با جذب معنای جدید، گرفتار چند معنایی یا تغییر معنا می‌گردد.

انتزاع معانی کلی ذهنی برای هر ریشه و تکلف در تطبیق آنها بر معنای هر یک از مشتقات، آنگونه که آقای مصطفوی در کتاب «التحقیق» به کار بسته و مورد انتقاد برخی محققان معاصر قرار گرفته است (طیب حسینی، ۱۳۹۰ش، ص ۹۷)، با روش زبان‌شناسی اجتماعی تفاوت دارد زیرا پایه این دانش در معناشناسی تاریخی واژگان بر این اصل استوار است که معنا در خلأ یافت نمی‌شود و باید آن را در تعاملات و ارتباطات اجتماعی روزمره مردم جستجو کرد. بنابراین در زبان‌شناسی اجتماعی پرکاربردترین و محسوس‌ترین معنی از میان مشتقات یک ریشه در کانون توجه قرار می‌گیرد حتی اگر آن معنا در اثر استعمال مجازی پدید آمده باشد. چنانکه آرلاتو اشاره می‌کند هنگامی که معنای مجازی واژه، کاربردی همگانی پیدا کند خود به معنای اصلی تبدیل می‌شود (آرلاتو، ۱۹۸۱م، ص ۲۰۴).

گاهی مشتقات، خود پایه زایش معانی متفاوت با معنای ریشه اصلی می‌شوند و این پدیده از سرایت چتر معنایی ریشه به معانی جدید جلوگیری می‌کند. به عنوان مثال و در تطبیق این مکانیسم بر مشتقات ریشه «ج ن ن» می‌توان از مشتق «جن» یاد کرد که پایه زایش معنای جدید و متفاوت «دیوانه» در زیرمشتق خود یعنی واژه «مجنون» شده است، و دلیل آن انگاره‌ای مربوط به جامعه عرب باستان بوده است که «دیوانگی» را نتیجه تصرف «جن» می‌دانستند. به همین دلیل واژه «مجنون» بر خلاف بسیاری از مشتقات ریشه «ج ن ن» مثل «جنین»، «جنه» و «جن» با معنای «پوشیدگی» ارتباط مستقیمی ندارد.

۱. کاربرد واژه «مثنی» در آیات قرآن کریم

واژه «مثنی» تنها در دو آیه از آیات قرآن کریم یعنی آیه ۸۷ سوره حجر و آیه ۲۳ سوره زمر، به ترتیب با «ال» و بدون آن به کار رفته است. در آیه ۸۷ سوره حجر چنین آمده است: «وَلَقَدْ ءَاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر: ۸۷). در کاربرد دوم واژه «مثنی» در آیه ۲۳ سوره زمر، این واژه با کتاب قرآن پیوند می‌خورد: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي...» (زمر: ۲۳).

مُعربان درباره اعراب واژه «مثنی» در آیه بالا، دو احتمال را ذکر کرده‌اند؛ برخی از مُعربان واژه «مثنی» را صفت دوم برای واژه «کتاباً» و واژه «مُتَشَابِهًا» را به عنوان صفت نخست آن در نظر گرفته‌اند (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۴۰۹؛ دعاس، حمیدان و قاسم، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۱۳۷). طبق نظر زمخشری می‌توان واژه «مثنی» را در نقش «تمییز» برای واژه «مُتَشَابِهًا» قرار داد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۳). در این احتمال اعرابی نیازی به در نظر گرفتن «کتاب» به عنوان مجموعه‌ای شامل بخش‌های متعدد نیست زیرا واژه «مثنی» جمع است و در نقش تمییز، ابهام صفت «مُتَشَابِهًا» را از جهت موصوف برطرف می‌کند. رفع ابهام از موصوف «مُتَشَابِهًا» به معنای پرده برداشتن از موصوف حقیقی آن است. واژه «مثنی» با نقش تمییز، صفت «مُتَشَابِهًا» را به جای «کتاب»، به «مثنی کتاب» منتسب می‌سازد: مانند کلمه «عیونا» در عبارت قرآنی «وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا» (قمر: ۱۲) که در نقش تمییز، ابهام در مفعول «فَجَّرْنَا» را برطرف می‌سازد و «عیون الارض» را به عنوان مفعول اصلی این فعل تعیین می‌کند: «فَجَّرْنَا عِيُونَ الارض».

اگر واژه «کتاباً» در نقش بدل برای «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» در نظر گرفته شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۲۳) و همزمان واژه «مثنی» در نقش «تمییز» برای واژه «مُتَشَابِهًا» در نظر

گرفته شود در این صورت ترجمه عبارت «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...» به این صورت است: «خداوند زیباترین کلام را، کتابی متشابه از حیث مثنایی‌اش نازل کرد».

۲. معانی مختلف واژه «مثنی» در کتب لغت

واژه «مثنی» از ریشه عربی «ث ن ی» مشتق شده است، هر چند که برخی آن را از ریشه غیر عربی می‌دانند. آرتور جفری با طرح نظرات مستشرقان، احتمال می‌دهد که این واژه از زبان‌های عبری یا آرامی وام گرفته شده باشد (جفری، ۲۰۰۷م، ص ۳۵۷-۳۵۶).

واژه «مثنی» در زبان عربی معانی مشخصی دارد که اهل لغت آنها را ثبت و ضبط نموده‌اند. از تتبع در کتب معتبر لغت می‌توان حداقل به هشت معنای مختلف دست یافت که در ادامه به این معانی اشاره می‌شود؛

۱- مثنی حیوان، به معنای دو کاسه زانو و دو آرنج آن است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۱۰۱).

۲- مثنی از زه‌های عود، به زه‌هایی گفته می‌شود که در ردیف دوم قرار دارد و مفردش «مثنی» است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۱۹۶).

۳- «مثنی» جمع «مثناه» و به معنای «انتهای افسار شتر» است (زمخشری، ۱۹۷۹م، ص ۷۸).

۴- «مِثْنَاءُ» افسار اسب است و نام دیگرش «ثِنَائِيَّةُ» است و «مثنی» به معنای «افسارها» است. همچنین «مِثْنَاءُ» به معنای انتهای باریک افسار است و در حالت مفرد «مِثْنَاءُ» هم گفته می‌شود (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۷۹).

۵- «ثنی» از دره و کوه به معنای موضع قطع شدن آنهاست و «مثنی دره» به معنای خم و پیچ‌های آن است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۱۵).

۶- «مثنی» به معنای «رشته‌ها و ریشه‌های تابیده شده» است (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۳۲).

۷- «مثنی» به معنای «چین‌های داخل لاله گوش» است (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۵۲).

۸- «مثنی» نام سرزمینی بین کوفه و شام است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۶۱).

۳. بررسی معنای واژه «مثنی» در بافت آیه ۸۷ سوره حجر

از منظر معناشناسی، هم‌نشین‌های واژه «مثنی» در آیه ۸۷ سوره حجر نشان می‌دهد که این آیه در سیاق یا همان بافت زبانی امتنان قرار دارد. خداوند متعال «سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ»

را به عنوان لطفی بزرگ به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) عطا کرده است، به گونه‌ای که از همه تمتعات دنیایی کافران برتر است. آیه همنشین با آیه مورد بحث، یعنی آیه ۸۸ سوره حجر، گویای برتری «سَبْعًا مِّنَ الْمُتَّانِي وَ الْفُرْعَانِ الْعَظِيمِ» بر تمتعات دنیایی کافران است چون در این آیه از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خواسته شده است که نسبت به تمتعات دنیایی کافران بی اعتنا باشد: «لَا تُدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَ لَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۸۸).

بررسی معنای آیه ۸۸ از منظر معناشناسی کاربردی نیز تأیید می‌کند که در این آیات «سَبْعًا مِّنَ الْمُتَّانِي وَ الْفُرْعَانِ الْعَظِيمِ» از تمتعات دنیایی کافران برتر دانسته شده است. برای این منظور باید آیه ۸۸ را در بافت موقعیتی نزول آن بررسی کرد: بافت موقعیتی این آیه از طریق مراجعه به رویدادی که سبب نزول آن بوده است، روشن می‌گردد. واحدی نقل می‌کند که در یک روز «هفت قافله» یهود شامل انواع کالاهای زینتی از قبیل لباس، عطر، جواهر... ظاهر می‌شوند و مسلمانان با دیدن آنها آرزو می‌کنند که ای کاش صاحب این اموال بودند تا تقویت شده و در راه خدا آنها را هزینه کنند. در این شرایط خداوند آیه ۸۷ سوره حجر را نازل کرده و با تعبیر «سَبْعًا مِّنَ الْمُتَّانِي» به هفت آیه‌ای اشاره می‌کند که به مسلمانان اعطا کرده است و از این هفت قافله کالا بهترینند (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ص ۲۸۳).

نقطه قوت سبب نزول ادعایی این است که با کمک آن می‌توان پرده از ابهامی برداشت که در ارتباط با اعراب آیه ۸۸ سوره حجر وجود دارد. برخی کلمه «أَزْوَاجًا» در این آیه را مفعول فعل «مَتَّعْنَا» دانسته‌اند اما با توجه به کیفیت نمایان شدن هفت قافله تجاری - که همگی حامل کالاهای زینتی بودند - بهتر است کلمه «أَزْوَاجًا» را در نقش «حال» برای ضمیر «هاء» در عبارت «مَتَّعْنَا بِهِ» دانست این وجه اعرابی نزد برخی از مفسران و محققان ارجح است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۵۳۱؛ مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۰۶؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۱۴).
با در نظر گرفتن این وجه اعرابی ترجمه آیه چنین است: «چشم مدوز به آنچه برخی از آنها را با آن بهره‌مند ساختیم در حالی که آن به صورت جفت‌هایی است». با توجه به معنای کلمه «زوج» که مقارنت را می‌رساند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۸۵)، منظور از «آنچه که به صورت جفت‌هایی است» همان هفت قافله از کالاهای زینتی است که پشت سرهم ردیف شده و همگی به اصنافی از کالاهای زینتی اختصاص داشته‌اند.

با ملاحظه آیات ۸۷ و ۸۸ سوره حجر در بافت زبانی و موقعیتی آنها، این فرضیه تقویت می‌شود که بین واژه «متانی» در آیه ۷۷ با واژه «ازواجاً» در آیه ۸۸ نوعی تناسب معنایی وجود

دارد: به این معنا که واژه «مثنایی» با اموری «مقارن» با یکدیگر که جفت هستند، پیوند معنایی دارد.

۴. بررسی واژه «مثنایی» در بافت آیه ۲۳ سوره زمر

در ابتدای آیه ۲۳ سوره الزمر، اسم جلاله «اللّه» ذکر شده است و بجای تعبیر «نَزَّلَ اللَّهُ»، تعبیر «اللَّهُ نَزَّلَ» به کار رفته است که از منظر بلاغی تاکیدی است بر انتساب «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» به خداوند متعال و اشاره‌ای است بر اینکه «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» معجزه است (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ش، ج ۵، ص ۷۰).

تعبیر «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» در اشاره به قرآن کریم، حکایت از اعجاز صوتی قرآن کریم دارد: زیرا صفت تفضیلی «أَحْسَنَ» از ریشه «حُسْن» است و به زیبایی سرآمد قرآن کریم اشاره می‌کند و در کنار آن کاربرد واژه «الْحَدِيثِ» برای قرآن کریم و مقدم شدن آن بر هیات نوشتاری آن یعنی «کتابا»، نشان می‌دهد که این زیبایی به بدیع بودن هیات صوتی قرآن کریم مربوط می‌شود. زیرا «الْحَدِيثِ» به معنای «گفته‌ای نو و جدید» است که از طریق گوش یا وحی به انسان می‌رسد (مدنی، ۱۳۸۴ش، ج ۳، ص ۳۶۴). بنابراین در این آیه هیات صوتی قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است.

واژه «الْحَدِيثِ» در برخی کاربردهای خود هم‌نشین معنای صوت است. ابن کثیر بر پایه اقوال صحابه تعبیر قرآنی «لَهُو الْحَدِيثِ» را به معنای «غناء» تفسیر نموده و آن را نقطه مقابل «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» می‌داند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۲۹۵). «غناء» ماهیتی صوتی دارد و در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز تعبیر قرآنی «لَهُو الْحَدِيثِ» به معنای «غناء» تفسیر شده است (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۸). در لغت نیز واژه «الْحَدِيثِ» در ارتباط با معنای «صوت» به کار رفته است. برای مثال این جمله عربی قابل تأمل است: «يَبِيعُ اللَّهُ السَّحَابَ فَيُضْحِكُ أَحْسَنَ الضَّحْكِ وَيَتَحَدَّثُ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» جاء في الخبر «أَنَّ حَدِيثَهُ الرَّعْدُ وَ ضَحْكُهُ الْبَرْقُ»: خداوند ابرها را برمی‌انگیزد پس به زیباترین خنده می‌خندند و به زیباترین صوت، صدا می‌دهند: در خبر آمده است که حدیث ابر رعدش، و خنده‌اش برقش است» (ابن اثیر، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۳۵۰). تشبیه «رعد» به «حدیث» در این جمله عربی، حکایت از شباهت «حدیث» با «رعد» دارد و وجه شبه این دو می‌تواند ماهیتی صوت این دو باشد.

علاوه بر هم‌نشینی معنایی «حدیث» با «صوت» در آیه ۲۳ سوره زمر، فعل «تَقْشَعْرُ» نیز با «صوت» هم‌نشینی دارد چنانکه گفته شده: «الْقَشْعْرِيَّةُ: الرَّعْدَةُ»؛ قشعریه به معنای رعد است

(ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۹۵). «رَعْدَه» از صوت رَعَد مشتق شده است: «الرَّعْدُ من صوته اشتق رَعَدَ يَرْعُدُ، و منه الرَّعْدَةُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۳). معنای «رَعْدَه» لرزش است: «الرَّعْدَةُ: رجرجة تأخذ الإنسان من فزع أو داء»؛ رَعْدَه لرزشی است که انسان را هنگام ترس یا بیماری فرا گیرد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۳). به صوت رَعَد، «رَجَّةُ الرَّعْدِ» گفته می‌شود: «رَجَّةُ الرَّعْدِ: صوته» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۸). صوت رَعَد با ترسی که ایجاد می‌کند می‌تواند باعث لرزش بدن انسان شود که عرب به این لرزش «قشعیره» می‌گوید. در عربی کاربرد ماده «قشعر» در همنشینی با صوت سابقه دارد. در این ارتباط بیت زیر از هند بنت عتبّه به عنوان شاهد وجود دارد (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۲۷):

ان الضباع متى تحس نبأه
و تهرب تقشعر من صوت اشوس

این بیت به واکنش کفتارها به صدای شیر اشاره می‌کند که وقتی این صدا را می‌شنوند لرزش بر تنشان افتاده و فرار می‌کنند. در بیت دیگری از شاعری گمنام نیز ماده «قشعر» در ارتباط با تاثیر صوت به کار رفته است (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۷۷). در این بیت به فردی شجاع اشاره شده است که ادعا می‌کند از صدای زوزه گرگ، موهای سرش به لرزه در نمی‌آید:

و انى امرء لا تقشعر ذوابتى
من الذئب يعوى و الغراب المحجل

در آیه ۲۳ سوره زمر، فعل «تقشعر» در ارتباط با «جلود» اهل خشیت به کار رفته است: راغب اصفهانی «جلود» در این آیه را به معنای «بدن‌ها» می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۹۹). تاثیر قرآن کریم بر بدن اهل خشیت مربوط به اولین مواجهه آنها با صوت شکوهمند آیات آن هنگام تلاوت است: در صدر آیه ۲۳ سوره الزمر به لرزش تن اهل خشیت اشاره شده است و در این قسمت از آیه، اشاره‌ای به تاثیرات قلبی شنیدن قرآن کریم نشده است که خود نشان می‌دهد که آیه در ابتدا به اثری ملموس و فیزیکی نظر دارد، بنابراین بر خلاف قسمت دوم آیه که در آن به نرم شدن دل و تاثیر معنوی آیات اشاره شده است، صدر آیه بر صوت شکوهمند آیات هنگام تلاوت تمرکز کرده است. از بررسی بافت زبانی آیه ۲۳ سوره الزمر این فرضیه تقویت می‌شود که بین واژه «مثنائی» و زیبایی صوتی و اعجاز آمیز آیات قرآن کریم نوعی ارتباط معنایی وجود دارد: به این معنا که واژه «مثنائی» با جنبه‌ای از زیبایی‌های ظاهری و اعجاز آمیز قرآن کریم در ارتباط است.

شاهد دیگری در آیه ۲۳ سوره زمر وجود دارد که بر صحت تطبیق «المثنائی» بر سوره حمد دلالت می‌کند. در این آیه سخن از «ذکر الله» یا همان یادآوری خداست که مایه دلگرمی اهل خشیت است. حمد الهی توأم با ذکر الهی است و در سوره حمد، ذکر رحمت الهی مشهود



است. قابل ذکر است که در یک روایت سوره حمد تنها بر «المثنی» تطبیق شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۴۹) که با تطبیق سوره حمد بر «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» نیز منافاتی ندارد. همچون محتوای سوره حمد، در قرآن کریم نام زبور نیز با «ذکر» پیوند خورده است (انبیاء: ۱۰۵). برخی از مفسران مراد از «ذکر» را «تذکیر» یا همان یادآوری می‌دانند (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۱۱۹، دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۲۹۳). در مزمور ۳۷ از مزامیر عهد عتیق، حضرت داود (علیه السلام) پس از «ذکر» رحمت خدا نسبت به صالحان و فرزندانشان یعنی یادآوری لطف خدا به آنها در مدت عمرشان، به آنها وعده می‌دهد که زمین را به ارث خواهند برد.

در منابع شیعه «مثنی» با «زبور» حضرت داود (علیه السلام) مقایسه شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۰۱). بر اساس این روایت خداوند در برابر زبور حضرت داود (علیه السلام) به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را عطا کرده است. برخی مفسران، زبور داود را بر مزامیر داودی در عهد عتیق تطبیق کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۲۵۵؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۱۱؛ دروزه، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۳۹۶). گفته شده است که وقتی حضرت داود (علیه السلام) شروع به قرائت زبور می‌کرده، مانند این بوده که انگار در «مزامیر» می‌دمیده است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۶، ص ۴۴۰). قرآن کریم به «تاویب» حضرت داود (علیه السلام) اشاره می‌کند (سبا: ۱۰).

علامه طباطبایی «تاویب» را به معنای «ترجیع صوت برای تسبیح» می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۶۲). «ترجیع صوت» به معنای زیبا ساختن صوت هنگام قرائت است (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۳۳۴). هاکس نیز در معرفی «مزامیر» عهد عتیق چنین می‌گوید:

«شعار روحانی است که با آواز، محض تمجید و تقدیس حضرت اقدس الهی به توسط آواز مزمور و نی خوانده می‌شد و در آخر هر قسمتی لفظ «آمین» مکرر گشته» (هاکس، ۱۳۷۷ش، ص ۷۹۶).

اشاره هاکس به مضمون تمجید و تقدیس حضرت اقدس الهی در مزامیر، یادآور «سوره حمد» که به حمد و ستایش از خداوند متعال می‌پردازد و در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نام سوره حمد با تعبیر قرآنی «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» گره خورده است. در روایات نیز به جنبه‌های صوتی قرآن کریم توجه شده است تا آنجا که تغنی به قرآن را توصیه می‌کنند:

«برخی پژوهشگران این روایات را بررسی کرده و در صورتی که تغنی به قرآن همانند مجالس طرب نباشد و مناسب شان قرآن کریم باشد، آن را مستحب می‌دانند» (اسماعیلی، ۱۳۹۷ش، ش ۲۳، ص ۲۶-۱).

۵. واژه «مثنائی» از منظر مکانیسم‌های تغییر معنا در زبان‌شناسی اجتماعی

چنانچه در بررسی معانی لغوی واژه «مثنائی» آمد حداقل هشت معنای مختلف برای واژه «مثنائی» در کتب لغت ذکر شده است. واژه «مثنائی» یکی از مشتقات ماده «ث ن ی» است و سایر مشتقات این ماده بر معانی متنوع و متفاوتی دلالت می‌کنند: می‌توان با رویکرد زبان‌شناختی اجتماعی و با الهام از مکانیسم‌های جدایی صورت‌ها و همنشینی معنایی، به علل احتمالی زایش این معانی مختلف از یک ماده و معنای اصلی، پی برد.

برای تشخیص معنای اصلی یک ماده از میان معانی متفاوت مشتقات آن، باید معنای مشتقی مورد توجه قرار گیرد که مصداقی ملموس‌تر و غیر انتزاعی دارد. احتمال اینکه معنای اصلی یک ماده از میان معانی متفاوت آن، همان معنایی از مشتقات آن ماده باشد که از مصداقی ملموس‌تر و غیرانتزاعی‌تری برخوردار است، بیشتر است چون مصداقی ملموس‌تر بیشتر در معرض دید همگان قرار دارند و بیشتر ذهن افراد را به خود مشغول می‌کند. بر این اساس می‌توان از این احتمال دفاع کرد که از میان معانی مختلف مشتقات ماده «ث ن ی»، معنای «آرنج و کاسه زانوی حیوان» که در حالت جمع با تعبیر «مثنائی الدابة» بیان می‌شود همان معنای اصلی این ماده باشد. هر چند که احتمال اصیل بودن برخی از معانی ملموس دیگر مثل «افسار» نیز وجود دارد اما اصیل‌تر دانستن معنای «آرنج و کاسه زانو» با تحلیلی که بعد از این خواهد آمد، سازگارتر است.

اگر پذیرفته شود که معنای اصلی ماده «ث ن ی»، «آرنج و کاسه زانو» است، می‌توان بر پایه آن به فرایند زایش معنای دیگر این ماده، یعنی «جدا شدن دو چیز از یکدیگر» پی برد: زیرا «کاسه زانو» همان «محل جدا شدن» ران از ساق است و «آرنج» «محل جدا شدن» بازو از ساعد است. قصاب نیز دست و پای حیوان را از این نقاط جدا می‌کند که نام دیگر آن در عربی «المفصل» است. بنابراین می‌توان تصور کرد که احتمالاً ماده «ث ن ی» از طریق معنای «آرنج و کاسه زانو»، هم‌نشینی معنای انتزاعی «جدا شدن دو چیز از یکدیگر» گردیده و در نهایت این ماده معنای جدید را به خود جذب کرده است. متناسب با همنشینی معنای «جدا شدن دو چیز از یکدیگر»، واژه مشتق «الاستثناء» وجود دارد که به معنای «جدا کردن» است. شاید بتوان «التناء» به معنای ستایش را گونه‌ای جدا ساختن مجازی فرد ستایش شده از سایرین تلقی کرد.

می‌توان از معنای اصلی ماده «ث ن ی» یعنی «آرنج و کاسه زانو» به فرایند زایش معنای دیگر این ماده یعنی «تا شدن دو چیز روی هم» نیز پی برد. همانطور که کاسه زانو و آرنج محل جدا شدن هستند، به همین منوال محور «تا شدن و روی هم قرار گرفتن» هم هستند به طوری که ساق در کاسه زانو بر روی ران تا شده و ساعد در نقطه آرنج بر روی بازو تا می‌شود. در

نتیجه ماده «ث ن ی» از طریق معنای «آرنج و کاسه زانو»، هم‌نشین معنای «تا شدن دو چیز روی هم» گردیده و در نهایت این معنا را به جمع معانی خود اضافه می‌کند. بر اساس هم‌نشینی معنای «تا شدن» با ماده «ث ن ی» می‌توان به علت اشتقاق شماری دیگر از مشتقات این ماده پی برد، لذا درباره نمازگزارى که نشسته و در حال تشهد است و هنوز پایش در حالت «تا شده» قرار دارد، تعبیر «تَأَنِّ رِجْلَهُ» به کار می‌رود (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۲۵).

همچنین به «خم‌های متوالی و تا خورده» بدن مار هنگامی که خود را در هم کشیده و جمع می‌کند، «أَثْنَاءُ الْحَيَّةِ» می‌گویند که مفردش «ثَنِيٌّ» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۲۴۲) و خود نوعی «تاخوردگی» بدن مار هستند. مفرد «مثنای الوادی» نیز واژه «ثَنِيٌّ» است که به معنای «پیچ و خم‌های دره» و یکی دیگر از معانی هشت گانه واژه «مثنای» است و در واقع همان تا خوردگی‌های مسیر دره روی هم هستند. به مسیری در کوه که دارای سراسیمبی‌ها و سرازیری‌های فراوان است، «ثَنِيَّةٌ» می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۸).

چنانچه پیداست این راهها دارای فراز و فرودهایی کمان مانند هستند و به «تاخوردگی» شبیه‌اند. در بخش پیشین ذکر شد که به رشته‌های ریسمان که به دور یکدیگر تابیده شده‌اند، «مثنای الحبل» گفته می‌شود که یکی دیگر از معانی هشت گانه واژه «مثنای» است. نام دیگر این رشته‌های تابیده شده، «أَثْنَاءُ الْحَبْلِ» است این رشته‌ها به این دلیل که دور یکدیگر تا خورده‌اند «مثنای الحبل» و «أَثْنَاءُ الْحَبْلِ» نام گرفته‌اند. معنای دیگر از معانی هشت گانه واژه «مثنای»، «چین‌های داخل لاله گوش» است که روی هم تا خورده‌اند و به آنها «مثنای الأذن» گفته می‌شود. احتمالاً نامگذاری سرزمینی بین کوفه و شام به نام «مثنای»، بخاطر چین خوردگی‌های فراوان سطح زمین در این منطقه است که شبیه «تا خوردن» سطح زمین روی هم، به نظر می‌رسد.

از آنجا که «تا شدن» در اشیاء با «برگرداندن» سر آنها به سمت انتهای آنها، صورت می‌گیرد می‌توان به علت هم‌نشینی ماده «ث ن ی» با معنای «برگرداندن» یا همان «عطف» پی برد. «عطف» درباره آن چیزی به کار می‌رود که یک انتهای آن به سمت انتهای دیگرش «برگردانده» شود: مانند برگرداندن سر و ته شاخه، متکا و ریسمان (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۷۲). «تَنَّى الشَّيْءَ تَنِيًّا» نیز به معنای برگرداندن قسمتی از چیزی به سمت قسمت دیگرش است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۵۵). بر اساس معنای «برگرداندن» از ماده «ث ن ی» می‌توان به معنای دو تعبیر قرآنی «يَتَّوَنُونَ صُدُورَهُمْ» (هود: ۵) و «ثَانِي عِطْفِهِ» (حج: ۹) پی برد. از نظر راغب اصفهانی هر دوی این تعابیر بر معنای «روی برگرداندن» دلالت می‌کنند (راغب

اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۷۸). به افسارهای اسب نیز «مثنائی» گفته می‌شود و مفرد آن «مِثْنَاء» و بر وزن «مِفْعَلَةٌ» است که از وزنهای متعارف اسم آلت است: «مِثْنَاء» ابزاری برای مهار اسب است که با فشار بر سر اسب، گردنش را به سمت عقب «برگردانده» و در نتیجه آن را مهار می‌کند. به قسمت انتهایی مهار شتر نیز «مِثْنَاء» گفته میشود و جمع آن «مثنائی» است.

«مِثْنَاء» شتر با معنای «عطف» ربط پیدا می‌کند با این توضیح که شتربان می‌تواند به وسیله این قسمت از افسار، سر هر شتر را به سمت دم شتر پیش روی آن متوجه کرده و به آن وصل کند و قطار شتران را تشکیل دهد: در این حالت هر شتر «معطوف» است که به وسیله «مِثْنَاء» به دیگری «عطف» شده است.

دو معنای هم‌نشن با ماده «ث ن ی» یعنی «جدا شدن دو چیز از یکدیگر» و «تا شدن دو چیز روی هم» - که هر دو مستقیماً از معنای اصلی «آرنج و کاسه زانو» اشتقاق یافته‌اند - معنای انتزاعی‌تر عدد «دو» را در ذهن تداعی می‌کنند: تداعی عدد «دو» برای هم‌نشینی مفهوم ثنویت با ماده «ث ن ی» کافی است. اشتقاق واژه‌هایی از ماده «ث ن ی» که بر عدد «دو» دلالت دارند مثل؛ الثانی، الإثنین و مِثْنَى، بخاطر هم‌نشینی معنای «دو» با این ماده است. معنای دیگر از معنی هشتگانه واژه «مثنائی» یعنی زه‌های ردیف دوم در عود، با معنای «دو» همخوانی دارد.

بسیاری از مفسران در تحلیل لغوی خود از کاربرد واژه «مثنائی» در قرآن کریم، از احتمال ارتباط این واژه با معنای «تکرار» سخن گفته‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۱۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۰؛ مراغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۸۷؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۹، ص ۱۶۰؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۳؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۳۰۴۸؛ ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۰۲؛ شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۰).

حتی در روایتی از اهل بیت (علیهم‌السلام) در توضیح وجه تسمیه «مثنائی»، به معنای «تکرار» اشاره شده است: «... یُثْنَى فِيهَا الْقَوْلُ»؛ گفته در آن (=سوره حمد) تکرار می‌شود (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۲۴۹). برخی مانند علامه طباطبایی و آقای تهرانی واژه «مثنائی» را جمع «مِثْنِيَّة» و به معنای «معطوف» می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۵، ص ۳۲۶). معنای «تکرار» نیز در برخی مصادیق با معنای «عطف» قابل جمع است و آن جایی است که عطف به واسطه تکرار عنصری مشابه میان معطوفات صورت پذیرد. برای مثال در قالب ادبی «مثنوی» که به آن مزدوج نیز گفته می‌شود (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۴۵۵ و ۱۵۲۴). در هر بیت، دو مصراع با تکرار حروفی که به آن حروف قافیه گفته می‌شود به یکدیگر

عطف می‌شوند و قافیه هر بیت مستقل از ابیات دیگر است. واژه «مثنوی» منسوب به «مثنی» به معنای «دوتا دوتا» است بنابراین «مثنوی» به معنای «دوتایی دوتایی» است. وقتی به کل ابیات یک مثنوی نگاه می‌شود مصراع‌ها به صورت دوتایی دوتایی به یکدیگر عطف شده‌اند. این ویژگی در نثر مزدوج نیز یافت می‌شود.

تهانوی درباره نثر مزدوج چنین می‌گوید:

«متکلم همزمان با رعایت سجع‌ها، در میان قراین بین دو لفظ متشابه از لحاظ وزن و روی جمع می‌کند مثل «وَ جِئْتُكَ مِنْ سَبِيلٍ بَنِيَّ يَقِينٍ» (نمل: ۲۲)» (تهانوی، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۱۵۲۴).

این ویژگی هنگام ذکر صفات الهی در قرآن کریم فراوان دیده می‌شود. این احتمال وجود دارد که اشتقاق واژه «ثناء» به معنای حمد و ستایش، از جفت شدن قوافی و قراین در شعر و نثر نشأت گرفته باشد زیرا غالباً حمد و ستایش در قالب شعر و نثر بیان می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد واژه «ثناء» به معنای حمد و ستایش، محل تلاقی و همنشینی سه معنای مختلف واژه «مثنی» یعنی «جفت شدن»، «تکرار» و «عطف» است. در قوافی تکراری و معطوف اشعاری که به منظور ثنای افراد، مصراع‌های آنها با هم جفت شده‌اند، همچنین در نثرهای مسجعی که قراین تکراری آنها به یکدیگر عطف و با هم جفت شده‌اند، مفهوم «ثنا» با سه معنای «جفت شدن»، «تکرار» و «عطف» مرتبط می‌گردد.

از نظر این بحر واژه «مثنی» اصطلاحی است که قرآن کریم برای فواصل آیات خود، انتخاب کرده است تا فرق خود را با شعر و نثر نشان دهد. قرآن کریم در برابر «دیوان شعر» از اصطلاح «قرآن»، در برابر «قصیده» از اصطلاح «سوره»، در برابر «بیت» از اصطلاح «آیه» و در برابر «قوافی» از اصطلاح «مثنی» استفاده کرده است (ماوردی، بی تا، ج ۵، ص ۱۲۳، حقی بروسوی، بی تا، ج ۸، ص ۹۷؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۶۲۲). در کتب تفسیر نظریه ابن بحر بسط داده نشده است. در بسط این نظریه باید توجه کرد که محققان علوم قرآنی با الهام گرفتن از فعل «فُصِّلَتْ» در آیه ۳ سوره فصلت، برای نام گذاری اواخر آیات از اصطلاح «فواصل» استفاده کرده‌اند (حمیدی زقزوق، ۲۰۳۳م، ص ۴۹۵). مفرد این واژه کلمه «الفاصله» و به معنای «جدا کننده» است. از منظر لغوی کاربرد واژه «مثنی» برای فواصل آیات، بی مناسبت نیست چون یکی از معانی ماده «ث ن ی»، «جدا شدن» است.

در راستای ارائه نسخه‌ای بهبود یافته از نظریه ابن بحر، می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که واژه «مثنی» صفت برخی از آیات قرین یکدیگر است که به کمک فواصل متشابه به

یکدیگر عطف شده‌اند بنابراین واژه «مثنائی» جمع «مَثْنِيَّة» بر وزن «مفعوله» و به معنای «معطوفه» است. چنانچه در تحلیل لغوی ریشه «ث ن ی» ذکر شد یکی از معانی مشتقات این ریشه «عطف» است و علامه طباطبایی و آقای تهرانی نیز در تحلیل لغوی واژه «مثنائی»، آن را جمع «مَثْنِيَّة» و به معنای «معطوفه» می‌دانند هرچند که واژه «مثنائی» را بر آیات هم فاصله یا فواصل تطبیق نکرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۲۵، ص ۳۲۶). همچنین می‌توان واژه «مثنائی» را جمع «مَثْنَاء» دانست که مصدر میمی است و می‌توان آن را در معنای مفعولی به کار برد: مثل واژه «مَعْنَى» که مصدر میمی است و به جای اسم مفعول «مَعْنَى» نیز به کار می‌رود. طبری با معرفی «مَثْنَاء» به عنوان مفرد واژه «مثنائی»، سعی می‌کند این واژه را به فواصل آیات ربط دهد و از این طریق بین آیه ۷۸ سوره حجر و آیه ۲۹ سوره زمر پیوند معناشناختی برقرار کند. او پس از تطبیق تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثْنِيَّاتِ» بر سوره حمد چنین می‌گوید:

«حقاً که به تو هفت آیه - از قبیل آنچه به یکدیگر عطف می‌شوند - داده‌ایم و اگر معنا، این باشد آنگاه «مثنائی» جمع «مَثْنَاء» است و آیات قرآن بدان وصف شده‌اند به این دلیل که، به یکدیگر عطف می‌شوند و پشت سر یکدیگر قرار می‌گیرند با فاصله‌هایی که بین آنها فاصله ایجاد می‌کند در نتیجه پایان آیه و شروع آیه بعد آن، مشخص می‌شود چنانچه خداوند متعال آیات قرآن را به آن وصف کرده و فرموده است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثْنًا...» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۱).

بیتی از دیوان شاعر معروف و صحابی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) «حسان بن ثابت» وجود دارد که نشان می‌دهد در زمان نزول قرآن کریم اطلاق واژه «مثنائی» بر آیات پی در پی قرآن کریم و به اعتبار تشابه فواصل آنها، کاربرد داشته است. در این بیت واژه «مثنائی» هم ردیف با واژه «قوافی» شعر به کار رفته است (ر.ک: زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۵۴ به نقل از دیوان حسان بن ثابت، ص ۴۱):

مَنْ لِقَوَائِي بَعْدَ حَسَانٍ وَ ابْنِهِ وَ مَنْ لِلْمَثْنَانِي بَعْدَ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ؟

شاعر از مهارت خود در امر سرودن شعر سخن گفته است و توانایی خود در جفت کردن ابیات هم قافیه را به مهارت زید بن ثابت در تلاوت آیات هم فاصله تشبیه کرده و می‌گوید: «چه کسی جز حسان و پسرش از عهده جفت کردن ابیات هم قافیه بر می‌آید، چه کسی جز

زید بن ثابت از عهده تلاوت آیات هم فاصله بر می‌آید. سراییدن شعر و جفت کردن ابیات هم قافیه، از مهارت‌های شاعر بوده است. ذهن با توجه به ابیات هم قافیه، متوجه آیات هم فاصله می‌شود که در مصراع دوم بیت، با واژه «مثنایی» به آنها اشاره شده است. تلاوت «مثنایی» نیز از مهارت‌های خاص دیگر صحابی معروف رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به نام «زید بن ثابت» بوده است.

در راستای بسط بیشتر نظریه ابن بحر، می‌توان با الهام از شان نزول آیه ۸۷ سوره حجر، این فرضیه را نیز مورد توجه قرار داد که آیات سوره حمد به این اعتبار که به وسیله فواصل متشابه به یکدیگر عطف شده‌اند، به شترانی که در قطار کاروان به وسیله «مثنای» به یکدیگر عطف شده‌اند، تشبیه شده و با وصف «مثنایی» به معنای «معطوفات هم فاصله» توصیف شده‌اند. قابل توجه است که استفاده از عناصر طبیعی در اسم‌گذاری بسیاری از سوره‌های قرآن مرسوم بوده است همچنین اصطلاح «سوره» در تشبیه به «دیوار شهر»، بر ۱۱۴ بخش مختلف قرآن کریم نهاده شده است.

تشابه ایقاعات بین فواصل آیات قرآن کریم، غالباً با الحاق حروف «میم» و «نون» به حروف مد و لین صورت می‌پذیرد که در این حالت، مد و کشیدن صدا ممکن می‌شود. تشابه فواصل آیات با یکدیگر به این نحو است که برخی متماثل با یکدیگر و برخی دیگر متقارب هستند و خارج از این دو نوع نیستند. برای مثال فواصل آیات سوره کوثر از نوع متماثل و همگی «راء» هستند اما فواصل آیات در سوره حمد شامل حروف «میم» و «نون» و از نوع متقارب هستند (حمدی زقزوق، ۲۰۳۳م، ص ۴۹۶). در سوره حمد هفت فاصله متشابه و از نوع متقارب وجود دارد: نقش فواصل متقارب در سوره حمد این است که بین هر یک از هفت آیه و آیه قرین با آن هماهنگی صوتی و ایقاعی ایجاد کنند. الحاق حروف «میم» و «نون» به حروف مد در فواصل آیات سوره حمد به ویژه در آیه آخر و در کلمه «ضالین»، ایقاعی شبیه ایقاع کلمه «آمین» در مزامیر عهد عتیق به وجود می‌آورد. یهود و مسیحیت با کاربرد این کلمه شناخته می‌شدند زیرا هنگام دعا از آن بسیار استفاده می‌کردند. هاکس در این باره چنین می‌گوید:

«آمین: ... در اواخر کلام فردا یا مکرراً استعمال شده خصوصاً در اواخر سرودها یا دعاها. یهود و مسیحیان و سایر طوایف را این عادت بود که دعای خود را به لفظ آمین ختم نمایند» (هاکس، ۱۳۷۷ش، ص ۱۰۸).

نتایج تحقیق

بر اساس بررسی‌های انجام شده درباره معنای واژه «مثنایی» در بافت آیات قرآن کریم و با استفاده از مکانیسم‌های تغییر معنا در زبان‌شناسی اجتماعی نتایج زیر حاصل می‌شود:

۱- به نظر می‌رسد واژه «ثناء» به معنای حمد و ستایش، محل تلاقی و همنشینی سه معنای مختلف واژه «مثنایی» یعنی «جفت شدن»، «تکرار» و «عطف» است. در قوافی تکراری و معطوف اشعاری که به منظور ثنای افراد، مصراع‌های آنها با هم جفت شده‌اند، همچنین در نثرهای مسجعی که قراین تکراری آنها به یکدیگر عطف و با هم جفت شده‌اند، مفهوم «ثناء» با سه معنای «جفت شدن»، «تکرار» و «عطف» مرتبط می‌گردد.

۲- با ملاحظه آیات ۸۷ و ۸۸ سوره حجر در بافت زبانی و موقعیتی آنها، این فرضیه تقویت می‌شود که بین واژه «مثنایی» در آیه ۷۷ با واژه «ازواج» در آیه ۸۸ نوعی تناسب معنایی وجود دارد به این معنا که واژه «مثنایی» با اموری «مقارن» با یکدیگر که جفت هستند، پیوند معنایی دارد.

۳- کاربرد واژه «مثنایی» در بافت آیه ۲۳ سوره زمر و همنشینی آن با تعبیر «أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» و ارتباط آن با لرزش بدن اهل خشیت، همچنین وجود این واژه در سوره‌ای به نام زمر، از ارتباط این واژه با زیبایی و هیبت صوتی آیات قرآن کریم خبر می‌دهد.

۴- کاربرد واژه «مثنایی» در بافت آیه ۲۳ سوره زمر و همنشینی آن با واژه «ذکر» و پیوند «ذکر» با زبور حضرت داود (علیه السلام) در آیه ۱۰۵ سوره انبیاء، همچنین مقایسه «المثنائی» با زبور در روایت نبوی، نشان از ارتباط معناشناختی این واژه با موضوع «ذکر و حمد الهی» و «زیبایی‌های صوتی» دارد.

۵- نظریه ابن بحر مبنی بر تطبیق «مثنایی» قرآن کریم بر فواصل آیات و مقایسه «مثنایی» با «قوافی» در شعر حسّان بن ثابت حاکی از ارتباط معناشناختی واژه «مثنایی» با فاصله‌های متقارب و متمائل قرآن کریم دارد که در آیات پی در پی، به یکدیگر عطف شده‌اند.

۶- نتیجه گیری کلی نشان می‌دهد که واژه «مثنایی» در قرآن کریم، وصف آیاتی است که با مضمون حمد و ذکر الهی و با تکرار فاصله‌هایی متقارب یا متمائل به یکدیگر عطف شده‌اند و هنگام تلاوت تکرار هماهنگ این فاصله‌ها و جفت شدن و عطف آنها با یکدیگر، ایقاعات صوی زیبایی پدید می‌آورد.

۷- به سوره حمد به اعتبار هفت آیه هم فاصله‌اش و مضمون حمد و ذکر الهی در آن، «سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي» گفته شده است. الحاق حروف «میم» و «نون» به حروف مد در فواصل آیات

این سوره به ویژه در آیه آخر و در کلمه «ضالین»، ایقاعی شبیه ایقاع کلمه «آمین» در مزامیر داودی به وجود می‌آورد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

کتاب مقدس (مزامیر).

آرلاتو، آنتونی (۱۹۸۱م)، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرسسی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهایه فی غریب الحدیث و الأثر*، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

ابن بابویه قمی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، *المحکم و المحيط الأعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیه. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی تا)، *التحریر و التنویر*، بیروت: موسسه التاريخ.

ابن عجیبه، احمد بن محمد (۱۴۱۹ق)، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره: دکتر حسن عباس زکی.

ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۱۰ق)، *رحمة من الرحمن فی تفسیر و اشارات القرآن*، دمشق: مطبعه النصر.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.

ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.

ابوالسعود، محمد بن محمد (بی تا)، *ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

ابومنصور طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد: نشر مرتضی.

ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

اسماعیلی، سید محمد (۱۳۹۷ش)، «بررسی دیدگاه اندیشمندان اسلامی درباره تغنی در قرائت قرآن»،
دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، دوره ۱۲، ش ۹.

التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری (۱۴۰۹ق)، قم: مدرسه الإمام المهدی علی‌استقلال و نبوت ائمه.

بستانی، قاسم (۱۳۹۰ش)، «کاربرد روش‌های معنائشناسی نوین در پژوهش‌های قرآنی»، **دوفصلنامه
 مطالعات قرآن و حدیث**، دروه ۵، ش ۲۳.

بهایی، محمد بن حسین (۱۳۹۸ق)، **العروة الوثقی**، قم: بصیرتی.

بیضاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

تهانوی، محمدعلی بن علی (۱۹۹۶م)، **کشاف اصطلاحات الفنون**، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

جعفری، یعقوب (۱۳۸۰ش)، «بحثی درباره تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»»، **دوفصلنامه ترجمان وحی**، ش ۹.

جفری، آرتور (۲۰۰۷م)، **واژگان دخیل در قرآن مجید**، ترجمه فریدون بدره‌ای، بی جا: توس.

حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، **تفسیر روح البیان**، بیروت: دارالفکر.

حلی، حسن بن یوسف (۱۳۸۱ق)، **خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال**، نجف: المطبعة الحیدریة.

حمدی زقزوق، محمود (۲۰۰۳م)، **الموسوعة القرآنیة المتخصصة**، قاهره: وزارة الاوقاف مصر.

خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، **معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال**، قم: مکتبه خویی.

دروزه، محمد عزت (۱۳۸۳ق)، **التفسیر الحدیث**، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.

درویش، محیی‌الدین (۱۴۱۵ق)، **اعراب القرآن و بیانه**، سوریه: دارالارشاد.

دعاس و حمیدان و قاسم (۱۴۱۵ق)، **اعراب القرآن الکریم**، دمشق: دارالمنیر و دارالفارابی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، **مفردات الفاظ قرآن**، تهران: مرتضوی.

رئین، اری (۱۳۷۹ش)، «تعامل تفسیر و حدیث در تعیین هفت مثانی»، ترجمه مرتضی کریمی نیا،

دوفصلنامه ترجمان وحی، ش ۸.

زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس**، بیروت: دارالفکر.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، **أساس البلاغة**، بیروت: دار صادر.

زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتب العربی.

سمرقندی، نصر بن محمد (بی تا)، **بحر العلوم**، بیروت: دارالفکر.

سید بن قطب، ابراهیم (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، قاهره: دارالشروق.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المثنور فی تفسیر الماثور*، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- شریف مرتضی، ابوالقاسم علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، قم: دار القرآن الکریم.
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *فتح القدير*، بیروت: دار ابن کثیر.
- صاحب بن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغه*، بیروت: عالم الکتب.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵ش)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه*، قم: فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفه.
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرين*، تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الاحکام*، بیروت: دار الکتب الاسلامیه.
- طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۰ش)، *درآمدی بر دانش مفردات قرآن*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعه العلمیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
- فقهی زاده، عبدالهادی؛ دهقانی قناتغستانی، مهدیه (۱۳۹۸ش)، «بررسی سندی و دلالتی روایات اهل سنت در تفسیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»»، *فصلنامه مطالعات فهم حدیث*، ش ۱۰.
- فقهی زاده، عبدالهادی؛ دهقانی قناتغستانی، مهدیه (۱۳۹۶ش)، «تحلیل انتقادی برداشت‌های صورت گرفته از روایات تفسیری «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»»، *فصلنامه علوم حدیث*، ش ۸۶.
- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق)، *القاموس المحيط*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن (بی تا)، *لطائف الاشارات*، مصر: الهیئة المصریة العامه للکتاب.
- قونوی، اسماعیل بن محمد (۱۴۲۲ق)، *حاشیه القونوی علی تفسیر البیضاوی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ق)، *الكافی*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- ماوردی، علی بن محمد (بی تا)، *النکت و العیون*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (عظیم السلام)*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مدنی، علی خان بن احمد (١٣٨٤ش)، *الطراز الأول*، مشهد مقدس: مؤسسه آل البيت (عظیم السلام) للاحیاء التراث.
- مراغی، احمد بن مصطفی (بی تا)، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (١٤٣٠ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مطیع، مهدی؛ علی عسگری، فیاضه (١٣٩٢ش)، «*بجشی درباره تعبیر «سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي»*»، دوفصلنامه علوم قرآن و حدیث، ش ٩١.
- معرفت، محمد هادی (١٤٢٢ق)، *تلخیص التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (١٤٢١ق)، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (عظیم السلام).
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا)، *زبده البیان فی أحكام القرآن*، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- ملاحویش آل غازی، سید عبدالقادر (١٣٨٢ق)، *بیان المعانی*، دمشق: مطبعه الترقی.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد (١٤١٦ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد (١٤١١ق)، *اسباب نزول القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- هاکس، مستر (١٣٧٧ش)، *قاموس کتاب مقدس*، تهران: اساطیر.